

روی‌کرد مناسب برای حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه‌ای‌رانی
دکتر حسن حیدری، پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

ایلنا

نامگذاری سال ۱۳۹۱ به عنوان سال حمایت از تولید، کار و سرمایه ایرانی، نشانگر اهمیت مباحث اقتصادی و لزوم توجه به اقتصاد ملی در شرایط حاضر دارد. در واقع این نامگذاری از دو وجه اقتصادی و ملی برخوردار است. وجه اقتصادی آن ناظر بر لزوم توجه به مباحث اقتصادی، اعم از نیروی کار و سرمایه به عنوان دو عامل اصلی تولید در هر نظام اقتصادی است. وجه ملی آن ناظر بر حمایت از عناصر اقتصاد ملی و ایرانی است که برای رشد و پویایی یک ملت در بلندمدت شرط لازم است. در اینجا چند پرسش اساسی مطرح است که حمایت از تولید، کار و سرمایه ایرانی به چه معناست؟ اساساً آیا حمایت از هر گونه محصول یا خدمت تولیدی موجه و قابل قبول است؟ و چه سیاست‌هایی در سطح کلان می‌توانند موجب حمایت و توسعه تولید ملی شوند؟

در خصوص پرسش اول، نگاه‌های مختلفی وجود دارد. در نگاه سنتی به حمایت از تولید، کار و سرمایه ایرانی اعتقاد بر این است که باید شرایط را به گونه‌ای فراهم کنیم که تولیدکننده ایرانی از بابت بازار فروش محصولات خود در داخل کشور خیالی آسوده داشته باشد و اگر محصولی هم به بازار جهانی صادر شد، در این صورت بهترین شرایط محقق شده است. اما این نگاه به حمایت در دنیای امروز نمی‌تواند مثمر ثمر واقع شود. نتیجه چنین حمایتی این است که به بلوغ رسیدن تولیدکنندگان داخلی دائماً به تعویق می‌افتد و در نهایت با کارآفرینانی مواجه خواهیم بود که دائماً نیاز به حمایت خواهند داشت. دیدگاه رقیب این است که حمایت واقعی از تولید باید به گونه‌ای باشد که رقابت‌پذیری محصولات تولیدی داخلی افزایش یابد. به بیان دیگر، هدف اصلی از حمایت باید این باشد که بنگاه‌های داخلی هر چه سریع‌تر به بلوغ برسند و بازار داخلی برای آنها مانند سکوی پرتابی به سمت بازارهای جهانی باشد. این تنها در شرایطی ممکن خواهد بود که تولیدکنندگان داخلی به سمت رقابت‌پذیر شدن هدایت شوند و دوران حمایتی را دورانی موقت بدانند. بنابراین، در پاسخ به پرسش اول مبنی بر اینکه منظور از حمایت از تولید داخلی چیست، باید گفت که منظور از حمایت از تولید داخلی، فراهم کردن شرایط به گونه‌ای است که قدرت رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی افزایش یابد و بنگاه‌های داخلی بتوانند در شرایط برابر و با تکیه بر مزیت‌های طبیعی موجود در اقتصاد ایران، از جمله نیروی متخصص و آموزش دیده جوان، منابع طبیعی و خلاقیت خاص ایرانی با بنگاه‌های خارجی رقابت کنند.

اساساً آیا حمایت از هر گونه محصول یا خدمت تولیدی موجه و قابل قبول است؟ در پاسخ به این پرسش باید به معنای تولید توجه کرد. اساساً تولید به معنای ترکیب برخی عوامل و منابع و ایجاد یک کالا و خدمت جدید حاصل از آن است. بر این اساس، می‌توان بی‌نهایت کالا و خدمت تصور کرد که در لیست گزینه‌هایی قرار می‌گیرند که می‌توان از آنها حمایت به عمل آورد. اما هیچ دولتی وجود ندارد که بتواند همزمان از همه کالاها و خدماتی که در یک اقتصاد تولید می‌شوند، حمایت کند. بنابراین همه دولت‌ها مجبور به انتخاب از بین این همه گزینه خواهند بود. در اینجا معیارها و مبانی که در انتخاب گزینه‌های مناسب برای حمایت به کار می‌آیند، مطرح است. ولی به نظر می‌رسد که می‌توان از یک قاعده کلی برای پاسخ‌گویی به این پرسش استفاده کرد. بهترین بخش‌ها و فعالیت‌ها برای حمایت آنها می‌باشند که در بلندمدت ثروت بیشتری برای کشور خلق کنند. در واقع، باید از بخش‌هایی حمایت کرد که در بلندمدت نه تنها هزینه حمایت از خود را (که به شکل افزایش قیمت کالاهای رقیب خارجی و کاهش رفاه مصرف‌کننده در دوران حمایت‌گرایی نمود می‌یابد) به جامعه بازپرداخت می‌کنند، بلکه ارزش افزوده‌ای که در بلندمدت خلق می‌کنند بیشتر از سایر بخش‌ها باشد. در واقع، هدف از حمایت باید خلق مزیت رقابتی در بلندمدت باشد، در غیر این صورت، حمایت تنها سبب اتلاف منابع و کاهش رفاه مصرف‌کنندگان به سود تولیدکنندگان بخش‌های تحت حمایت خواهد بود. به بیان دیگر، حمایت باید به گونه‌ای باشد که بخش حمایت شده این ظرفیت را داشته باشد که در بلندمدت بدهی خود را به کل اقتصاد بازپرداخت نماید.

چه سیاست‌هایی در سطح کلان می‌توانند موجب حمایت و توسعه تولید ملی شوند؟ مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی، مالی، مالیاتی، ارزی و تجاری را می‌توان در نظر گرفت که هر یک می‌توانند به تنهایی نقش حمایت از بخش یا بخش‌هایی از اقتصاد را ایفا کنند. اما در اتخاذ سیاست‌های حمایتی باید به تناسب و سازگاری بین سیاست‌های مختلف توجه جدی مبذول شود. می‌توان حالتی را تصور کرد که دولت با تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی سعی در حمایت از بخش‌هایی از اقتصاد دارد، اما همزمان سیاست‌های پولی تورم‌زا کل آثار حمایتی را از بین می‌برد و حتی موجب زیان بخش مورد نظر نیز می‌شود. مثال‌های دیگری از تناقض و عدم سازگاری در اتخاذ سیاست‌های کلان را نیز می‌توان در خصوص سایر سیاست‌ها، مثل سیاست‌های ارزی و تعرفه‌ای، مالی و ارزی و ... برشمرد. با این توصیف، تصور این که تنها با استفاده از یک سیاست یا ابزار سیاستی می‌توان از یک بخش حمایت کرد، تصور نادرستی است. در واقع باید مجموعه سیاست‌های کلان به گونه‌ای باشند که ضمن حفظ سازگاری بین آنها، یک محیط حمایتی برای عوامل تولید فراهم شود. به بیان دیگر، در اتخاذ سیاست‌های کلان با هدف حمایت، باید به محیط فعالیت بنگاه‌ها و به طور کلی فضای کسب و کار آنها توجه نمود. بر این اساس، هر بسته سیاستی که موجب بهبود فضای کسب و کار و توسعه رقابت‌مندی بنگاه‌ها شود،

یک بسته سیاستی سازگار خواهد بود. در مقابل، هر بسته سیاستی اگر به بهبود فضای کسب و کار (به طور کلی یا کسب و کار یک بخش خاص از اقتصاد که مد نظر است) منجر نشود، اگرچه منابع قابل توجهی برای آن صرف شود، تنها موجب اتلاف منابع خواهد بود. اگر این قاعده مد نظر قرار گیرد، در این صورت، سیاستهایی که موجب کاهش تورم، قیمت‌گذاری نرخهای ارز مبتنی بر عرضه و تقاضا، افزایش شفافیت مالیاتی و منطقی کردن نرخهای مالیات، و کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت می‌شوند، می‌توانند موجبات حمایت از تولید در کل اقتصاد ایران را نیز فراهم کنند، چرا که این قبل سیاستها سبب بهبود فضای کسب و کار خواهند شد و تنها زمانی می‌توان گفت که بخش یا بخش‌هایی از اقتصاد تحت حمایت واقعی هستند که در نهایت فضای کسب و کار برای فعالیت آنها فراهم شده و تسهیل یابد.